



در آمد

آیت‌الله محمدعلی گرامی قمی، مجتهد و مرجع تقلید دنیا دیده، خاطره‌های فراوانی که در سینه دارند و هر از گاه با رازگشایی از آن‌ها دوستداران روحانیت اسلام، انقلاب و حوزه را در آن‌ها شریک می‌کنند. این بار هم نوبت این پیر فرهیخته بود و چهارمین شهید محراب حضرت آیت‌الله میرزاعطاءالله اشرفی اصفهانی.

## مهربان بود؛ حتی با دشمنان...

گفت‌وشنود شاهد یاران با آیت‌الله محمدعلی گرامی قمی

از اولین برخوردهایی که با شهید اشرفی اصفهانی داشتید برای ما صحبت کنید.

آقای اشرفی در مدرسه فیضیه قم بین درالشفاء حجره داشتند. آقایان اشرفی، عبدالجواد جبل عاملی، امام‌سدهی و قدیری، چهار نفر هم‌حجره‌ای بودند که با هم مباحثه می‌کردند. این قضیه مربوط است به پنجاه و چند سال قبل. ایشان را از آن موقع به یاد دارم و اجمالاً مطلعیم که مرحوم آقای بروجردی وقتی مردم کرمانشاه، کسی را خواستند، ایشان را فرستادند و ظاهراً آقای امام‌سدهی و آقایان دیگری هم با ایشان بودند، ولی بعد برگشتند، ولی آقای اشرفی آن‌جا ماندند و اداره حوزه علمیه کرمانشاه را که بسیار مهم بود به‌عهده گرفتند به‌دلیل این‌که غرب کشور از این مسائل خالی بود و فرقه‌های مختلف مذهبی در آن منطقه زیاد شده بودند و به وجود چنین شخصیتی برای آن منطقه نیاز بود.

در مورد اهمیت حوزه آیت‌الله بروجردی در غرب کشور و تبلیغات دینی شهید اشرفی اصفهانی در این منطقه کم‌تر شنیده‌ایم، برای ما در این خصوص پیش‌تر صحبت کنید.

اصلاً در آن خطه، همان‌طور که فرق مختلف نژادی آن‌جا هستند، دیگر فرق دینی هم حضور دارند. بالاتر از کرمانشاه، می‌دانید مسأله کردهاست که پیش‌تر آن‌ها اهل تسنن هستند. در سنندج و پائین‌تر و بالاتر تا برسد به سر پل ذهاب که آن‌جا خیلی‌ها اهل حق هستند و دقیقاً هم نمی‌دانیم چه آیینی دارند. در خصوص این‌ها همیشه سؤالاتی از ما کرده‌اند، زمانی یکی از رهبران‌شان نامه‌ای به ما فرستاده و در آن عقاید

خودش را عرضه داشته بود که من هم در جواب نوشتیم اگر عقاید شما این است شما شیعه هستید، منتها اعمال‌تان اشکال دارد، ولی بعضی‌ها به من گفتند این‌ها همه عقایدشان را در این نامه اظهار نکرده‌اند. علی‌ای حال، آن‌جا فرقه‌هایی بود و حوزه، اساسی‌ترین عامل است برای اصلاح و هدایت آن‌ها. یک نکته را عرض کنم که بهترین پایگاه برای مقابله با عقاید مختلف، وجود حوزه علمیه است. اولاً طلبه‌ای که وارد

**اصلاً در آن خطه، همان‌طور که فرق مختلف نژادی آن‌جا هستند، دیگر فرق دینی هم حضور دارند. بالاتر از کرمانشاه، می‌دانید مسأله کردهاست که پیش‌تر آن‌ها اهل تسنن هستند. در سنندج و پائین‌تر و بالاتر تا برسد به سر پل ذهاب که آن‌جا خیلی‌ها اهل حق هستند و دقیقاً هم نمی‌دانیم چه آیینی دارند. در خصوص این‌ها همیشه سؤالاتی از ما کرده‌اند.**

حوزه می‌شود، امکان انحرافش یک در هزار است، درحالی‌که در جریانات دیگر فرقه‌ای، امکان انحراف بسیار زیاد است.

**خوشبختانه سازمان حوزه‌های علمیه، طوری طراحی شده است که از انحراف جلوگیری می‌کند.**

بله، بنیان حوزه به‌گونه‌ای است که افرادی که این علوم را یاد می‌گیرند، واقعاً بیمه می‌شوند. در اراک،

در زمان پهلوی، مقارن با ماجرای کشف حجاب، یکی از علمای اراک، برای گرفتن لباس‌ها و عمامه‌هایش دائماً غصه می‌خورد. بعضی‌ها گفتند عمامه و لباس که مستحب است، درحالی‌که حجاب واجب است، شما چرا ناراحتی می‌کنید؟ می‌گفت شما نمی‌دانید که اگر عمامه باشد حجاب هم می‌آید، ولی اگر عمامه رفت، حجاب هم می‌رود. این یک واقعیتی است، انحرافات اعتقادی در فردی که طلبه می‌شود شاید یک در هزار است، ما نمونه‌های بسیار نادری داریم که ممکن است فردی طلبه بوده و بعد از طلبگی بیرون رفته باشد، ولی هم‌چنان متدین است - مخصوصاً اگر در اعماش سستی باشد - ولی انحراف اعتقادی ندارد. ما الآن در خارج از کشور، کسانی را داریم که از طلبگی خارج شده‌اند، ولی در همان‌جا فعالیت می‌کنند. بله این آقایانی را که آیت‌الله بروجردی به کرمانشاه فرستادند، این‌ها در آن‌جا خدماتی داشتند و موضوع درس و بحث در آن‌جا به‌وسیله ایشان گرم شد. در تهران، هم که مرکز کشور است، تا زمانی که آیت‌الله خوانساری به آن‌جا نرفته بود، مسائل دینی چنان موقعیتی نداشت و زمانی که آقای خوانساری رفتند، آقای رفیعی قزوینی هم آمدند به تهران و از طرفی آقای محمدتقی آملی هم که در تهران بودند، همگی باعث شدند تا تهران جایگاه خوبی پیدا کند. الآن هم که تهران مجدداً خالی شده، کمابیش همان مشکل را دارد و نیازمند یک فرد استخوان‌داری در آن قسمت است. بگذریم، آقای اشرفی آن‌جا ماندند و آقای بروجردی مایل بودند که بقیه آقایان هم بمانند و این‌که چطور شد آن‌ها برگشتند من نمی‌دانم؛ این در زمان آقای بروجردی بود و بعد از

آمدنشان به کرمانشاه و این‌که چه‌طور منزلی تهیه کرده بودند و منزل هم - تا آن‌جا که من یادم هست - ملک ایشان نبود.

**آن منزل، بعدها از طرف حضرت امام به شهید اشرفی اصفهانی هبه شد، ولی مثل این‌که ایشان قبول نکردند.**

یک آقایی بود که گاهی می‌آمد و کارهای ایشان را انجام می‌داد و یادم هست که شهید، روزی کلید خانه را گم کرده بودند و به خانم‌شان می‌گفتند این بنده خدا هم که از دنیا رفت، حالا چه کسی کارهای ما را انجام می‌دهد؟ بسیار متواضع بود، نسبت به همه احترام می‌کرد و لذا این‌گونه بود که ایشان موفق بودند. کردها یک خاصیتی دارند اول این‌که خیلی عاطفی هستند و دوم به‌خاطر همین عاطفه‌ای که دارند، سریع‌تر به گروه‌های فاسد جذب می‌شوند.

**منظورتان این است که شهید اشرفی همیشه با چنین دغدغه‌هایی در کرمانشاه روبه‌رو بودند؟**

بله، ولی شهید اشرفی به‌دلیل این‌که عالمی بسیار عاطفی بود، توانسته بود آن‌ها را جذب خودش کند. از نظر ظاهری ایشان چه ویژگی‌هایی داشت؟

از نظر ظاهری ایشان خیلی با وقار بود، همیشه سرشان پایین بود. کسی که از دور شهید را می‌دید، فکر می‌کرد ایشان نمی‌خواهد با کسی حرف بزند، ولی وقتی نزدیک می‌شدند، می‌دیدند خیلی با محبت، عاطفی و از اهل حب است.

**بعد از این‌که شما از کرمانشاه برگشتید مجدداً چه زمانی شهید محراب را ملاقات کردید، ارتباط شما چطور شد؟**

من رابطه‌ای با ایشان نداشتم، تا سال ۱۳۵۶ که مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی فوت کرد و در قم مجلس ترحیمی برای آقا مصطفی برگزار شد و در کرمانشاه هم حاج آقا عطاء مجلسی برگزار کرد. آقازاده ایشان - حاج آقا محمد اشرفی اصفهانی - آمدند پیش من و دعوت کردند برای صحبت در مجلس ترحیم آقا مصطفی در کرمانشاه. ظاهراً یک یا دو دستگاه اتوبوس هم از طلبه‌ها جمع شدند و حرکت کردند به سمت کرمانشاه و در مجلس ترحیم شرکت کردند. ■

اهل رقیب‌کشی و این‌قسم کارها نبود. در زمان آقای بروجردی، کسانی بودند که ایشان احترام آن‌ها را داشت، در هر حال آقای اشرفی اهل طعنه زدن نبود و به‌عنوان مثال آن آقای روحانی‌نما، اوایل خودشان مبارز بودند ولی بعدها مبارزین خیلی از ایشان گله‌مند شدند که داستان‌ها دارد. آقای اشرفی به من می‌گفت؛ من به رفقا گفته‌ام با ایشان گرم بگیرید، اگر شما با او قطع رابطه کنید ممکن است حتی جذب گروه‌های ضدانقلاب بشوند. ایشان خیلی بر این موضوع اصرار داشت. از خصوصیات دیگر شهید اشرفی اصفهانی این بود که قدرشناس افراد بود، اگر احساس می‌کرد یک نفر فاضل و ملا است، واقعاً به او احترام می‌گذاشت و خودش را در مقابل او کوچک می‌کرد. این اخلاق‌شان

**من رابطه‌ای با ایشان نداشتم، تا سال ۱۳۵۶ که مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی فوت کرد و در قم مجلس ترحیمی برای آقا مصطفی برگزار شد و در کرمانشاه هم حاج آقا عطاء مجلسی برگزار کرد. آقازاده ایشان - حاج آقا محمد اشرفی اصفهانی - آمدند پیش من و دعوت کردند برای صحبت در مجلس ترحیم آقا مصطفی در کرمانشاه.**

خیلی خوب بود، من سی روز ماه مبارک رمضان را مهمان ایشان بودم و خودشان شب‌ها برای من سحری آماده می‌کردند، حاج آقا عطاء خودشان سفره را می‌آوردند و افطاری آماده می‌کردند.

**حتی از فرزندان‌شان هم کمک نمی‌خواستند؟**

فرزندان‌شان زمانی که بودند کمک می‌کردند، ولی اگر نبودند آقای اشرفی خودشان کار می‌کردند، خیلی گرم و با محبت و در نهایت تواضع از میهمانان پذیرایی می‌کردند. وقتی با هم می‌نشستیم، راجع به زمان آقای بروجردی و آمدن‌شان به کرمانشاه و اتفاقاتی که در آن‌جا افتاده بود صحبت می‌کردند؛ از

ایشان آقای اشرفی پیوستند به مبارزات.

**در خصوص تثبیت حوزه علمیه کرمانشاه و نشر علوم دینی در منطقه غرب چه مسائلی را به یاد می‌آورید؟**

مرحوم آقای اشرفی هم در آن‌جا درس و بحث داشتند. برای استراحت هم می‌رفتند به منزل‌شان که نزدیک حوزه بود و در مسجد آن محل هم نماز جماعت می‌خواندند و سخن‌رانی می‌کردند. در سال ۱۳۵۱ شمسی، مرحوم آقای اشرفی از من دعوت کردند تا برای ماه رمضان آن‌جا باشم و بعد از نماز مغرب و عشاء سخن‌رانی بکنم. من، آن زمان، هنوز منبر می‌رفتم و در جاهای دیگری هم سخن‌رانی داشتم. البته بعد از آن هم مدتی در تهران منبر می‌رفتم که بعد وقتی کارهای حوزه زیادتر شد، منبر را ترک کردم.

زمانی که به کرمانشاه رفتم، مدت یک ماه در منزل مهمان آقای اشرفی بودم. از ویژگی‌های کرمانشاه این بود که مسجد آن‌جا خیلی شلوغ بود. یک روز آمدم به مسجد و رفتم در صف‌های آخر نشستم، هنوز کسی مرا نمی‌شناخت، یک جوانی که دانشجو بود و پهلویم نماز می‌خواند، رو کرد به من و گفت: "آقا، من شنیده‌ام که آقای گرامی قرار است این‌جا صحبت کنند، درست است؟" گفتم بله، من هم شنیده‌ام قرار است ایشان صحبت کنند. بعد از نماز نمی‌دانم چطور شد که رو کرد به من و گفت: "عذر می‌خواهم فکر کنم آقای گرامی خود شما هستید!"

**شما در جریان بودید که شهید اشرفی اصفهانی خودشان شخصی فاضل و عالم بودند، چطور شد که با توجه به این‌که ایشان حرف‌شان در مردم تأثیرگذار بود، از شما که در آن زمان جوان بودید درخواست کردند تا برای سخن‌رانی به مسجد ایشان تشریف ببرید؟**

آقای اشرفی چندین خصوصیت داشت. یکی این‌که بسیار متواضع بود، به‌قدری که اصلاً در مورد خودش ادعایی نداشتم؛ هرچند در آن منطقه از نظر علمی اول بود. ایشان عادت داشت به کشیدن قلیان و من هم از قلیان خیلی خوشم می‌آمد، الان هم خوشم می‌آید، ولی فرصت برای این کارها ندارم. آقای اشرفی اصفهانی، اگر هم خودش قلیان نمی‌خواست، به‌خاطر من بلند می‌شد قلیان درست می‌کرد می‌آورد و جلویم می‌گذاشت، البته لذت می‌برد که با هم قلیان بکشیم و این هم از تواضع ایشان بود. کسی اگر جلو منزل با ایشان کار داشت می‌رفت و او را ملاقات می‌کرد و دیگر این‌که ایشان بسیار ملایم بودند، اهل طعنه زدن به هیچ‌کس نبود. بعضی‌ها، وقتی موقعیت پیدا می‌کنند به رقیبای خود طعنه می‌زنند. خیلی بد است که آدم تا یک جایگاهی پیدا کرد، رقیب‌کشی به راه بیندازد. مرحوم آقای بروجردی هم در مرجعیت این‌طور نبود؛ آقای اشرفی هم که از شاگردان آقای بروجردی بود نیز همین‌طور. آقای کاشانی وقتی تشریف آوردند به قم، آقای بروجردی به دیدن ایشان رفتند و بر حسب اتفاق آقای کاشانی به جایی رفته بودند و آقای بروجردی منتظر ایشان نشستند و زمانی که آقای کاشانی آمدند، بنا به ضرورت عبا را بر زمین گذاشتند و باز هم چند دقیقه‌ای غایب شدند و بعد آمدند، این را کسانی که آن‌جا بودند نقل کرده‌اند. آقای اشرفی هم خیلی متواضع بود، اهل طعنه زدن،

